

ORIGINAL ARTICLE

پزشکان ایرانی در امپراطوری عثمانی (از قرن نهم تا دوازدهم هجری)

Iranian Physicians in the Ottoman Empire (From the 9th to 12th Century AH)

Marzieh Khabiry¹, Reyhane Ahansazan², Hamed Ahansazan¹

1- Department of History of Medicine, School of Traditional Medicine, Shahid Beheshti
University of Medical Sciences, Tehran, Iran

2- Department of History of Medicine, Traditional Medical School, Tehran University of
Medical Sciences, Tehran, Iran

Correspondence: Marzieh Khabiry; Department of History of Medicine, School of Traditional
Medicine, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran;
Khabiry12@gmail.com

Abstract

The relations between Iran and Ottoman in all political, scientific, cultural and social fields have been intertwined since the early 9th century AH. During this period, many Iranian scholars immigrated to the Ottoman Empire, with simultaneous developing relations between two countries. Prominent physicians and pharmacologists playing a significant role in developing scientific relations between the two countries by stabilizing the scientific position and their practical ability in the social and scientific space of the Ottoman Empire were among them. This study is a systematic review used in the library and electronic resources and the references of the research were in two Farsi and Arabic languages, regardless of time constraints. The influence of emigration and the presence of Iranian physicians in the Ottoman Empire can be considered in different ways, including the scientific, social and political effects, while some of them were the special ones in the Ottoman court due to their considerable skills in the practice of medicine. Some of them were in the process of compilation of medical books and medical training also they were Superordinate in their era that This article introduces them.

Key words: Iranian Physicians, Persian Medicine, Ottoman, Iran

Received: 20 April 2018; Accepted: 30 April 2018; Online published: 30 May 2018
Research on History of Medicine/ 2018 May; 7(2): 91-102.

مرضیه خبیری^۱

ریحانه آهن سازان^۲

حامد آهن سازان^۱

۱- کارشناسی ارشد تاریخ علوم پزشکی، گروه تاریخ

پزشکی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی

شهید بهشتی، تهران، ایران

۲- کارشناسی ارشد تاریخ علوم پزشکی، گروه تاریخ

پزشکی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی

تهران، تهران، ایران

نویسنده مسئول: مرضیه خبیری، کارشناسی ارشد تاریخ علوم

پزشکی، گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم

پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران

Khabiry12@gmail.com



خلاصه مقاله

تاریخ روابط ایران و عثمانی در تمام زمینه های سیاسی، علمی، فرهنگی و اجتماعی به اوایل قرن ۹ هجری قمری باز می گردد. در این دوران، همزمان با توسعه روابط میان دو کشور اندیشمندان ایرانی بسیاری به امپراطوری عثمانی مهاجرت کردند که در میان آنان پزشکان و داروشناسان برجسته ای نیز حضور داشتند که توانستند با تثبیت جایگاه علمی و توانایی های عملی خود در فضای اجتماعی و علمی امپراطوری عثمانی نقش بسزایی در توسعه روابط علمی میان این دو کشور ایفا کنند. این مطالعه به شیوه مروری نظام مند با استفاده از منابع کتابخانه ای و الکترونیکی صورت گرفته است؛ که در آن، مقالات و متون حوزه پژوهش به دو زبان فارسی و عربی بدون در نظر گرفتن محدودیت زمانی از نظر زمان انتشار مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند. تاثیر مهاجرت و حضور پزشکان ایرانی در امپراطوری عثمانی را از جهات مختلفی می توان بررسی نمود که از آن جمله می توان به تاثیرات علمی، اجتماعی و سیاسی حضور آنان اشاره نمود چرا که برخی از آنان بواسطه مهارت بالایشان در امر طبابت از پزشکان خاص دربار عثمانی بودند، برخی نیز در امر تالیف کتب پزشکی و آموزش پزشکی سرآمد زمان خود بودند که در این مقاله به معرفی آنان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: ایران، امپراطوری عثمانی، تاریخ پزشکی، پزشکی ایرانی

۱- مقدمه

۱-۱- **طرح مسئله:** تاریخ روابط ایران و عثمانی در زمینه های سیاسی، علمی، فرهنگی و اجتماعی پیشینه ای طولانی دارد. ایران یکی از کانونهای مهم در حوزه های مختلف علمی از جمله دانش پزشکی بوده است. در قرون ۹ الی ۱۲ هجری قمری که در ایران مقارن با حکومت تیموریان و صفویان است، بسیاری از علمای ایرانی در رشته های گوناگون علمی، به علل گوناگون سیاسی و اجتماعی به امپراطوری عثمانی مهاجرت کردند. مرادوات علمی این مهاجران علاوه بر بهره گیری از ظرفیت های فرهنگی، علمی و رشد و توسعه و اعتلای فرهنگی، سبب تقویت ارتباط و دوستی و استحکام روابط دو کشور شد. در میان این مهاجران، پزشکانی نیز حضور داشتند که پل ارتباطی برای انتقال تجربیات، تحقیقات و مطالعات پزشکی دانشمندان به قلمرو عثمانی بودند.

۱-۲- **پیشینه تحقیق:** درباره روابط علمی دولت ایران و عثمانی، آقای توفیق حیدرزاده مقاله ای با عنوان «مهاجرت علمای ایرانی به امپراتوری عثمانی و انتقال سنت های مدارس ایرانی به آن سرزمین» و همچنین آقای ولی دین پرست، مقاله ای با عنوان «نخبگان ایرانی و فعالیت های علمی و فرهنگی آنان در عثمانی (قرن نهم و دهم هجری)» نگاشته اند که به طور کلی در مورد رشته های گوناگون علوم عقلی و نقلی است. با توجه به اهمیت تاریخ علم طب و تاثیرات آن در پیشرفت دانش پزشکی ضرورت دارد، پژوهشی مستقل در این حوزه صورت گیرد که هدف اصلی نگارش این مقاله است.

۱-۳- **روش تحقیق:** روش تحقیق در این طرح، توصیفی- تاریخی است و گردآوری اطلاعات به این صورت بود که در ابتدا فهرست پزشکان ایرانی از قرون ۹ الی ۱۲ هجری قمری در امپراطوری عثمانی با مراجعه به «الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانیه» از طاش کبری زاده، «کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون» نوشته حاجی خلیفه، «ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون» از اسماعیل پاشا، «تاریخ عثمانی» از اسماعیل حقی اوزون چارشلی، «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی» اثر سعید نفیسی، «تاریخ ادبیات ایران» اثر ذبیح الله صفا استخراج گردید و سپس با استفاده از منابع دیگر به توضیح درباره آن پرداخته شد.

۱-۴- **هدف کلی:** در این مقاله به معرفی پزشکان ایرانی در امپراطوری عثمانی از قرن ۹-۱۲ هجری قمری پرداخته ایم؛ زیرا بازشناسایی و معرفی پزشکان ایرانی،



می تواند تصویری از انتقال طب ایرانی و همچنین سهم و نقش ایرانیان در رشد علم پزشکی در امپراطوری عثمانی را باز نماید.

۲- مناسبات پزشکی امپراطوری عثمانی و ایران در قرون ۹-۱۲ هجری

ترکان عثمانی اصالتاً از قبایل ترکمانان غز بوده اند که در حمله مغول از مشرق ایران به جانب مغرب کوچ کردند و در حوزه حکومت سلجوقیان روم پذیرفته شدند و در آسیای صغیر سکونت گزیدند. یکی از رؤسای این طایفه بنام عثمان در پایان قرن هفتم هجری (سال ۶۹۹) حکومتی در ولایت فریگیه تشکیل داد و توانست بعضی از نواحی مرزی دولت روم شرقی را که در دوران ضعف خود بسر می برد، تسخیر کند و بدین ترتیب دولت عظیم عثمانی را به وجود آورد که به تدریج قلمرو تسلط آن از پشت دیوار وین و سواحل دریای آدریاتیک تا عربستان و سودان و جبل الطارق امتداد یافت و با سرکوب ساختن ممالک مصر و بازماندگان خلفای عباسی عنوان خلافت را هم نصیب خود ساخت و در یک دوره بسیار طولانی از سال ۶۹۹ تا سال ۱۲۹۳ هجری سرپا بود. در طول چند قرن از این قرون متمادی از جمله تواناترین حکومت های عهد خود شمرده می شد و روابط آن با ایران از دوران تیموری تا اواخر عهد قاجاری برقرار بود.^۱ ایرانیان به مقتضای منافع و مصالح خویش یا با ترک ها از در مسالمت در می آمدند و یا به جنگ با آنان می پرداختند. ایران در این دوره با سه حکومت خارجی چین، ترکیه و هند ارتباط داشت که حکومت ترکیه از همه مهم تر بود؛ زیرا قدرت بزرگی به حساب می آمد.^۲

۲-۱- دولت تیموری یا گورکانیان

دولت تیموری یا گورکانیان، سلسله ای از نوادگان تیمور گورکان هستند که از ۸۰۷ تا ۹۱۳ هجری در ایران حکومت کردند.^۳ بنای کار تیمور بر زور و سلطه گری بود. پس از مرگ او قلمرو وسیعش از هم پاشید و از فرزندان، تنها شاهرخ توانست تا حدی از تجزیه کشورهای او جلوگیری نماید. فرزندان و جانشینان تیمور روش پدر را ترک گفته و آبادانی و نیک اندیشی نسبی را شیوه کار خود کردند.^۴ دولت تیموری روابط خود را با دولت عثمانی از راه جنگ آغاز کرد لیکن حوادث بعد از تیمور فرصت ادامه چنین سیاستی را به جانشینان او نداد. به خصوص که با روبروشدن آنان با امرای گردنکش قراقویونلو و آق قویونلو چاره ای جز ایجاد حسن روابط با سلاطین نیرومند عثمانی نبود و به همین سبب شاهرخ و اولادش با سلطان محمد اول (۸۰۵-۸۲۴ ه) و سلطان مراد ثانی (۸۲۴-۸۵۵) و بایزید ثانی (۸۸۶-۹۱۸) روابط مکتوب و مبادله تحف و هدایا داشتند و در همین ایام نیز رفت و آمد علما و ادبای ایران به دربار سلاطین عثمانی یا مکاتبه آنان با بعضی از مشاهیر علما و ادبای ایران جاری بود.^۵ شاهرخ و پسرش بایسنقر مشوق هنر بودند و علما و دانشمندان را به گردهمایی در دربار تیموری تشویق می کردند.^۶ در این دوره، بیشتر کتاب های پزشکی به زبان فارسی نوشته شده و در قسمت جراحی و پزشکی عملی مخصوصاً در اواخر قرن نهم پیشرفت هایی حاصل شده بود و جراحان و شکسته بندان ماهری همچون بو زبد کحال فعالیت داشتند.^۷

۲-۲- دولت صفوی

حکومت صفویان که از شاه اسماعیل اول آغاز شد، بیش از دو سده (۱۱۳۵-۹۰۷ ه.ق) تداوم یافت.^۸ آنها حکومت مرکزی قدرتمندی را بوجود آوردند و مذهب تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام کردند.^۹ دولت صفوی دارای دو ارزش اساسی و حیاتی بود: نخست ایجاد ملتی واحد با مسئولیتی واحد در برابر مهاجمان و دشمنان و نیز در مقابل سرکشان و عاصیان بر حکومت مرکزی، دوم ایجاد ملتی دارای مذهبی خاص که بدان شناخته شده و به خاطر دفاع از همان مذهب دشواری های بزرگی را در برابر هجوم های دو دولت نیرومند شرقی و غربی تحمل نموده است.^{۱۰} در دوره صفویه، کشور ایران با یکی از آن رویدادهای اجتماعی

- 1- Safa, 1990: 19.
- 2- Elgood, 2007: 395.
- 3- Razpoush, 2014.
- 4- Tajbakhs, 2006: 348-349.
- 5- Safa, 1990: 20.
- 6- M. Savory, 2003.
- 7- Tajbakhs, 2006: 367-375.
- 8- Velayati, 2012: 175-178.
- 9- Shams Ardakani, 2010: 20.
- 10- Safa, 1990: 69-70.



که خیلی به ندرت در تاریخ کشوری به وقوع می پیوندد، مواجه شد و آن مهاجرت عده نسبتاً زیادی از افراد یک طبقه خاص از اجتماع، به یک کشور دیگر بود. علل مختلفی برای مهاجرت دانشمندان وجود داشت. یکی از این دلایل، عقاید دینی و باورهای مذهبی بود. برخی از انسان‌ها می توانند به راحتی از امور دنیوی بگذرند؛ اما وقتی پای اعتقادات معنوی و ایمان مذهبی ایشان پیش می آید، از خود عکس‌العمل نشان می دهند و این عکس‌العمل هم معمولاً پناه بردن به جایی است که فشار مزبور در آن وجود نداشته باشد.¹¹ رسمی بودن مذهب تسنن در کشور عثمانی، حمایت سلاطین آن سامان از اهل علم، روابط دوستانه پر سابقه میان عالمان دو کشور و همچنین وجود مرز مشترک جغرافیایی بین ایران و عثمانی سبب شد این کشور در زمره بهترین مناطق کوچ علمای اهل سنت قرار گیرد. البته مقصدهای دیگری نظیر هند، ماوراءالنهر و عربستان نیز وجود داشت. در خلال این مهاجرت‌ها، علمای برخوردار از سنت‌های مدارس ایرانی به سراسر عثمانی گسیل شدند و به مقام‌هایی نظیر طیب خاص، شهنامه‌نویس سلطان، قاضی عساکر و معلمی شهزادگان رسیدند و انتقال این سنن بی تردید در تشکل آنچه که «علوم دوره عثمانی» نامیده می شود، نقش عمده‌ای داشته است.¹² پزشکی ایران در دوره صفویه از گنجینه دانش دوران تیموری بهره گرفت و در آغاز آن پزشکان بزرگ عصر پیشین به تدریس، تألیف و مداوای بیماران اشتغال داشتند. تعدادی از دانشمندان از جمله پزشکان، رهسپار دیار بیگانه مخصوصاً هندوستان و کشور عثمانی شدند و مکتب پزشکی آن سرزمین‌ها را با فرهنگ فارسی بارور کردند.¹³ در این دوره، الزام به تحصیل علوم دینی قبل از تحصیل سایر علوم، به صورت یک امر مسلم درآمده بود. مشتاقان طب می بایست ابتدا در علوم دینی و فقهی به درجاتی می رسیدند و پس از آن اگر نیازهای دنیوی، آنها را از ادامه تحصیل باز نمی داشت، می توانستند به مطالعه در علوم طبی مشغول شوند که عملاً از توان ذهنی و جسمی بسیاری از آنها خارج بود.¹⁴ اطبا ایرانی که به کشور عثمانی مهاجرت کردند مانند قطب‌الدین عجمی، مولانا عطاالله کرمانی، حکیم لاری، حکیم شاه محمد قزوینی، علاوه بر اینکه در علم طب مهارت داشتند، در علوم شرعی نیز عالم فاضل بودند.¹⁵ ثروت سرشار سلطانان عثمانی و تسلط آنان بر بخش‌های بسیار پهناوری از کشورهای اسلامی، باعث شد که درگاهشان مرکز اجتماع گروه بزرگی از دانشمندان و ادیبان دیارهای گوناگون گردد. دسته بزرگی از این عالمان و ادیبان از آغاز عهد صفوی به بعد، به علت‌های متعددی از ایران مهاجرت کرده و در دوره‌های محدود یا نامحدود در خاک عثمانی باقی ماندند و کتاب‌هایی به عربی و فارسی در آنجا تألیف کردند. علاوه بر این، بر اثر توجه خاصی که پادشاهان عثمانی و بزرگان دولتشان به زبان و ادب فارسی داشتند، پایتخت آنان از پناهگاه‌های بزرگ شاعران و ادیبان زمان و کتابخانه‌های شاهان و بزرگان، محل گرد آمدن نسخه‌های فراوان از کتاب‌های تألیف شده عالمان و ادیبان ایرانی به تازی و پارسی گردید که هنوز بسیاری از آنها در جای خود باقیست. اجتماع همین کتاب‌های بیشتر و کتاب‌های دیگری از سراسر بلاد اسلامی در روم باعث شد که بهترین کتاب‌ها در ذکر موضوعات علوم و معرفی کتاب‌هایی که در فنون مختلف تا عهد مؤلفانشان پدید آمده بود، در آن دیار بوجود آید؛ مانند «مفتاح السعاده» تألیف طاش کبری زاده و «کشف الظنون» حاجی خلیفه و «ایضاح المکنون» اسماعیل پاشا و «هدیه العارفین» در ذکر نام و بیان خلاصه احوال مؤلفان و شاعران و عالمان و ادیبان عربی و فارسی و ترکی و جز آن. همچنین زبان فارسی در حوزه‌ی این امپراطوری پهناور به عنوان زبان نیمه رسمی دولتی و اشرافی به کار می رفت. در سراسر خاک عثمانی، حتی در یوگسلاوی امروزی، زبان فارسی و آثار استادان بزرگ ایرانی خاصه سعدی و مولوی و حافظ رایج بود و در خاندان‌های رجال و بزرگان تعلیم می شد.¹⁶ به عنوان مثال محمد دوم (حک ۸۵۵ - ۸۸۶ق) معروف به فاتح در سال ۸۵۶ق استانبول را فتح کرد و هم زمان با ورود به کاخ امپراطوران بیزانس، این بیت فارسی «بوم نوبت می زند با طارم افراسیاب/ پرده‌داری می کند در قصر قیصر عنکبوت» را بر زبان جاری نمود.¹⁷

- 11- Elgood, 1978: 57.
- 12- Heyharzade, 1996: 49-94.
- 13- Tajbakhsh, 2006: 491.
- 14- Shams Ardakani, 2010: 20.
- 15- Dinparast, 2013: 79-100.
- 16- Safa, 1990: 45-46.
- 17- Riyahi: 79-103.



۳- مدارس عثمانی

نهاد مدرسه در کنار نهادهایی مانند جامع (مسجد) و بازار، به عنصری ثابت و مهم در شهرهای عثمانی تبدیل گردید. اهمیت مدرسه در حیات شهری و زندگی دینی- فرهنگی عثمانی‌ها در همان اوان به گونه‌ای بود که تأسیس مدرسه در کنار جامع، به بخشی از سیاست فتح درآمده بود. از این رو، بلافاصله پس از فتح هر شهری، به ویژه اگر آن شهر متعلق به غیرمسلمانان بود، جامع و مدرسه‌ای در آن بنا می‌گردید. بنای مدارس باشکوه اغلب با این هدف صورت می‌گرفت تا با رونق بخشیدن به فعالیت‌ها و حیات علمی و مدرسی در شهر، جایگاه آن شهر خاص ارتقاء یابد و اهمیت آن نیز بر همگان آشکار شود. اولین استادان مدارس عثمانی، یا متولد و تربیت یافته دیگر نقاط آناتولی بودند، یا این که در آناتولی متولد و در مراکز فرهنگ اسلامی مانند مصر، ایران و ترکستان تحصیل کرده و به آناتولی برگشته بودند و متولد و تحصیل کرده بیرون از آناتولی بودند و بعد به قلمرو عثمانی آمده بودند، تا این که فارغ التحصیلان مدارس عثمانی در موقعیت علمی‌ای قرار گرفتند که توانستند به عنوان استاد انتخاب شوند. از ۱۱۵ دانشمند و مدرس شناخته شده در فاصله‌ی قرون (۸ و ۹ و ۱۴/۰۹ و ۱۵م) که در آناتولی یا دیگر کشورهای اسلامی تحصیل کرده بودند، ایران با ۴۳/۳ درصد در مکان اول، مصر با ۲۳/۴ درصد در مکان دوم، آناتولی با ۱۴/۷ درصد، ماوراءالنهر با ۸/۶ درصد، شام با ۷/۸ درصد و عراق با ۱/۷ درصد در مکان‌های بعدی قرار داشتند. با بررسی مؤلفان ۳۳ متن مختلف درسی که در مدارس عثمانی تدریس می‌شدند، روشن می‌شود که مراکز فرهنگ اسلامی متعددی منبع پیشرفت آموزشی عثمانی بودند. براساس یک پژوهش آماری که درباره‌ی این موضوع صورت گرفته است، ایران با ۳۹/۳ درصد و مصر با ۳۰/۳ درصد باز هم در مکان نخست و دوم بودند و ماوراءالنهر، عراق، خوارزم و فرغانه هر کدام ۶/۰۶ درصد و آناتولی و خراسان هر یک ۳/۰۳ درصد سهم بودند.^{۱۸} در سایه پیوند فرهنگی ایران و آناتولی، نظام تعلیم مدارس عثمانی و شیوه تفکرات علمی آن به دو شکل تحت تأثیر اندیشه‌های نخبگان ایرانی قرار گرفت: از یک سو کتاب‌هایی که در این مدارس تدریس می‌شد، علمای ایرانی تألیف کرده بودند و از طرف دیگر، نخبگان مهاجر ایرانی در قرن نهم و دهم هجری برای تدریس جذب این مدارس شدند.^{۱۹}

ترکان عثمانی در کنار مؤسسات علمی، کسانی را که مبادرت به تأسیس مؤسسات بهداشتی می‌کردند و به این امر مشغول بودند، حمایت می‌کردند و برای مسائل بهداشتی اهمیت بسیاری قائل بودند و اطبایی را که از خارج می‌آمدند، مورد حمایت قرار می‌دادند. آنان از اطبایی که از خارج، به آن کشور پناهنده می‌شدند و یا به هر علتی به آن کشور می‌آمدند، به خوبی استقبال می‌کردند. مثلاً قطب‌الدین احمد (متوفی ۹۰۳ ه.ق) طبیب ابوسعید از خاندان تیموری، پس از آنکه ابوسعید به دست اوزون حسن اسیر شد و به قتل رسید (۱۴۶۹م) به دربار عثمانی آمد که روزانه پانصد آقچه حقوق برایش تعیین شد و این خود نشانگر توجه عمیق به اطبا بود. گذشته از آن ماهانه بیست هزار آقچه به او پرداخت می‌شد. ایجاد یک چنین امکانات، سبب جلب اطبا بسیاری از خارج شد که اطبایی چون «شکراله» طبیب شیروانی هوجا عطاءاله، حکیم لاری، حکیم عرب و «کمال تبریزی» از آن جمله‌اند.^{۲۰}

۴- اطبا ایرانی مهاجر به امپراطوری عثمانی

روابط ایران و عثمانی، فراز و نشیب‌های زیادی داشت اما به رغم جنگ‌ها و اختلافات سیاسی، ارتباطات و مناسبات علمی و فرهنگی نیز بین دو کشور برقرار بود که سبب برقراری تبادلات علمی و فرهنگی شد و این مبادلات فرصت ویژه‌ای برای کسب و انتقال علوم بود. اطبا ایرانی مهاجر، علاوه بر درمان و معالجه، به تدریس و تعلیم و نیز تألیف پزشکی می‌پرداختند. همچنین پزشکان عثمانی آثار اطبا ایرانی را مطالعه و ترجمه می‌کردند و از آنان به عنوان منبعی در تألیفاتشان استفاده می‌کردند و به این وسیله، دانش پزشکی ایران بسط و گسترش یافت و به طور مستقیم یا غیر مستقیم طب ایرانی به امپراطوری عثمانی منتقل می‌شد. به

18- Uqlu Akmal ol Aldin, 2007: 149-174.

19- Dinparast, 2013: 79-100.

20- Haqi, 1990: 634-636.



طور نمونه، اسحاق بن مراد پزشک ترکی که در قرن هشتم هجری در دوران حکومت بایزید اول می‌زیسته است، اثری به نام «خواص الادویه» (ادویه مفرده)، به زبان ترکی دارد²¹ که در تدوین این اثر از قانون ابن سینا و ذخیره خوارزمشاهی جرجانی استفاده بسیاری کرده است.²² شرف‌الدین بن علی بن الحاج الیاس بن شعبان آماسی صابونچی اوغلی، پزشکی که در قرن نهم هجری می‌زیسته، اقرابادین ذخیره خوارزمشاهی اثر سید اسماعیل جرجانی را که کتابی در باب داروشناسی است، برای شهرزاد سلطان بایزید بن محمد خان، از فارسی به ترکی²³ در سال ۸۵۰ هجری ترجمه کرده است.²⁴ صابونچی در سال ۱۴۶۵ میلادی، کتابی درباره جراحی نگاشت که در واقع ترجمه‌ای است از کتاب «التصریف ابوالقاسم زهرای» و به سلطان محمد فاتح تقدیم کرد و با عنوان «اولین کتاب خطی جراحی ترک» در پاریس چاپ و منتشر شد. این کتاب علاوه بر آن که از نظر مطلب بسیار ارزشمند است، دارای تعداد زیادی نقاشی به سبک مینیاتور نیز می‌باشد که جنبه تزئینی ندارند و برای توضیح چگونگی اعمال جراحی کشیده شده‌اند. کتاب از این نظر نیز واجد اهمیت فراوان و منحصر به فرد محسوب می‌گردد. شواهد امر مبین آن است که بسیاری از این مینیاتورها دارای منشاء ایرانی می‌باشند و نشان‌دهنده روش‌های سنتی جراحی در ایران هستند. این نقاشی‌ها به مراتب قدیمی‌تر از خود کتاب می‌باشند و به نظر می‌باید هم‌دوره اولین کتاب تشریح مصور²⁵ یعنی «تشریح منصوری» باشند.²⁶

همچنین نامه‌ای در آرشیو موزه توپ قاپوسرای شهر استانبول به شماره «۳۱۴۶» بایگانی است. در کاتالوک اسناد در توضیح نامه این جمله را قید نموده‌اند: داروهایی که یکی از اطباء ایرانی برای سلطان سلیمان قانونی در هنگام بیماری توصیه کرده است. متأسفانه نام طیب ایرانی در سند قید نشده تا اطلاعات کافی راجع به وی در اختیار داشته باشیم و همچنین به درستی روشن نیست که آیا پزشک مذکور در ایران بوده یا در دربار سلطان عثمانی به سر می‌برده است. اما می‌توان چنین استنباط کرد که سلطان وقتی از معالجه طیبان مخصوص خود ناامید می‌گردد، نامه‌ای به ایران برای یکی از پزشکان معروف می‌نویسد و وضع مزاجی خود را برای وی تشریح کرده و درمان بیماری را می‌خواهد. اگر پزشک یاد شده در خاک عثمانی یا در دربار سلطان بود مسلماً نیازی به نوشتن نامه نبود چون حتماً وی را برای معالجه پیش پادشاه می‌بردند. باید اضافه کرد که اقامت پزشک ایرانی در خاک عثمانی یا ایران از اهمیت مسأله نمی‌کاهد بلکه نکته مهم اینجاست که سلطان سلیمان با داشتن امپراطوری وسیع که مسلماً پزشکان زیادی در آن سرزمین بسر می‌برده‌اند، اعتمادی به آنها نکرده است یا بدون اخذ نتیجه از آنها از پزشک ایرانی استمداد می‌نماید.²⁷ نفوذ دانشمندان ایرانی در عثمانی بدان حد بود که از هفت طیب خاص سلطان محمد فاتح، چهار نفر و از نمایندگان «ارکان اربعه‌ی علم در دربار» دو تن ایرانی بودند.²⁸

علاوه بر این نسخه‌های فراوانی از آثاری که طیبان ایرانی به تازی و پارسی تألیف کرده‌اند، در کتابخانه‌های عثمانی گردآوری گردید مانند: «اساس الصحه» تألیف محمد بن نصیر بن جعفر بن کاظم جهرمی شیرازی، طیب متخلص به فرصت،^{30,29} «بحرالحقایق» در مفردات طبی تألیف محمد بن یوسف هروی،³¹ «تحقیق» خانه فارسی» تألیف محمود بن محمد ابن عبدالله محمود (۹۳۲ هـ)³² و «الصیدنه» از ابو ریحان بیرونی.³³

در ادامه، به معرفی پزشکان ایرانی‌ای می‌پردازیم که از قرن نهم تا دوازده هجری به امپراطوری عثمانی مهاجرت نمودند و در آنجا به پژوهش، خدمات پزشکی و تألیف آثار خود پرداختند.

۱-۴- قطب الدین عجمی:³⁴ طیب ابوسعید تیموری که پس از شکست ابوسعید از اوزون حسن آق قویونلو، به دربار محمد فاتح آمد. قطب الدین پسر نفیس بن عوض کرمانی (متوفی ۸۴۱ ق) پزشک مشهور عهد الغ بیک و ابوسعید بود که به امر اوزون حسن به قتل رسید. بدلیسی از قطب الدین عجمی با عنوان «ولد خلف رییس حکمای ایرانی، مقتدای اطباء یونانی، جالینوس زمانه...» نام می‌

- 21- Khabiry, 2016.
- 22- Haqi, 1990: 634.
- 23- Monzavi, 2003: 3635.
- 24- Shashin, 2007: 297.
- 25- Elgood, 1978: 6-7.
- 26- Nasery, 2011: 60.
- 27- Mirjafary, 1975: 35-37.
- 28- Heyharzade, 1996: 49-94.
- 29- Pasha, 1947: 68.
- 30- Mir, 1969: 195-198.
- 31- Pasha, 1947: 164.
- 32- Ibid: 264.
- 33- Shashin, 2007: 203.
- 34- Tachkprizadeh, 2016: 135.



برد. کمال شروانی هم که از پزشکان مشهور عثمانی به حساب می‌آمد، شاگرد قطب الدین عجمی بود.³⁵

۲-۴- شکرالله شروانی:³⁶ از مشاهیر علمای تفسیر و حدیث بوده و در عین حال در طب حذاقت فوق العاده داشته است. تحصیلاتش در قاهره مصر به عمل آمده و از آنجا به استانبول رفته و طیب مخصوص سلطان محمد فاتح شده و در عهد وی (۸۵۵- ه.ق ۸۶۶) وفات کرده است.³⁷ او کتاب ریاض العلوم را در نه باب، به فارسی، برای بایزید دوم تألیف کرد. وی از مشاهیر علمای تفسیر و حدیث و در عین حال طیبی حاذق بود. او همچنین از چهار پزشک ایرانی خاص سلطان محمد فاتح بود.³⁸

۳-۴- عطاءالله عجمی: وی پس از تحصیل در ایران در زمان سلطنت محمد خان به عثمانی رفت و در اوایل سلطنت سلطان بایزید خان درگذشت. وی آشنا به تمام علوم بود مانند حدیث، تفسیر، عربی، طب و علوم عقلی. همچنین در علوم ریاضی تسلط داشت. وی چندین رساله در این حوزه تألیف کرده است.³⁹

۴-۴- محمود بن محمد دلشاد شروانی: دانشمند و طیب قرن نهم هجری است. وی در اصل از مردم آذربایجان بود که به خاک عثمانی رفته و در آنجا ساکن شد و همان جا هم درگذشت. دلشاد تا سال ۸۹۱ هجری زنده بود. شروانی در طب و معدنیات دست داشته است. از آثار وی «کمال نامه» (کتاب مختصری در طب که در سال ۸۴۱ ق به پایان رسیده است)؛ «تحفه مرادی فی اصناف جواهر» که به ترکی و برای سلطان مراد آل عثمان نوشته است. «جواهر نامه» که ترجمه هفت رساله فارسی خواجه نصیرالدین طوسی به ترکی است و ترجمه «تاریخ ابن کثیر» و «مختصر طب» به ترکی است.⁴⁰

۵-۴- حسین خطایی: منجم طیب که در طب و نجوم و حساب دست داشته و مؤلف کتابیست بنام «تحفه الحساب» که در ذیقعده ۸۹۵ به نام سلطان بایزید بن سلطان محمد فاتح به پایان رسانده است.⁴¹

۶-۴- حکیم عجمی لاری: وی که در طبابت مهارت داشت از پزشکان سلطان محمد خان بود. از گروه مهاجران ایرانی به عثمانی، چند لاری معروف وجود داشت که یکی همین حکیم لاری طیب و دیگری مصلح الدین لاری شاگرد جلال الدین دوانی بود.⁴²

۷-۴- کمال الدین طیب: (د ۹۱۳ ه.ق) از اهالی تبریز بود که به شهر قسطنطنیه (کاستامونیا) در عثمانی کوچ کرد و سپس به استانبول رفت و به طبابت پرداخت. بایزید دوم او را تکلیف کرد که پزشک خاص وی شود ولی کمال الدین اعراض نمود. بعدها نیز فرزندش، محمد، طیب بایزید شد.⁴³

۸-۴- غیاث الدین بن محمد منتطب اصفهانی: غیاث الدین از اطباء عمومی اصفهان بود که مذهب سنی و تحصیلات و تمایلات کاملاً ترکی داشت. پدرش پزشک و به نام علاءالدین بن هبه الله سبزواری معروف بود که کتابی با عنوان «نسخه قوانین العلاج» یا «زبده» یا «خلاصه» را در سال ۱۴۶۶ میلادی، بیشتر بر اساس مطالب «اغراض الطیبه» سید اسماعیل جرجانی، نگاشته است. غیاث الدین به اصفهان فرستاده شد و در آنجا تحصیلات پزشکی را نزد علی صدر و شرف الدین حسن شیرازی که پزشکی ماهر بود انجام داد. وی بعداً فراتر رفت و در شیراز مشغول کار شد ولی در آنجا هم چندان نماند و برای تحصیلات تکمیلی به ترکیه رفت. غیاث الدین پس از چند سال خدمت در ترکیه به اصفهان بازگشت.⁴⁴ در مورد صدرالدین علی اصفهانی، غیاث الدین می‌نویسد که او یکی از پزشکان طراز اول اصفهان بوده و یک بار شاهد یک جراحی سرطان پیشرفته توسط او بوده

- 35- Heyharzade, 1996: 49-94.
36- Tachkprizadeh, 2016: 135.
37- Tarbiat: n.d, 199.
38- Haji Khalife: n.d, 937.
39- Tachkprizadeh, 2016: 135.
40- Velayati, 2010: 2487.
41- Nafisi, 1945: 271.
42- Heyharzade, 1996: 49-94.
43- Ibid.
44- Elgood, 2007: 401.



است. استادش در ترکیه شرف الدین بن صابونجی بود که بیش از چهل سال جراح ارشد بیمارستان اماسیه بود. صابونجی در عین حال که جراح عالی قدری بود، از زبان شناسان و ادبای عصر خود نیز به شمار می‌رفت و به زبان عربی و فارسی تسلط کامل داشت به نحوی که کتاب التصریف را از عربی و ده جلد کتاب ذخیره را از فارسی به ترکی ترجمه کرد.⁴⁵ غیاث الدین کتاب «مرآت الصحه» را به زبان فارسی⁴⁶ به نام سلطان بایزید عثمانی در سال ۸۹۶ هجری قمری تألیف کرد.⁴⁷ وی به علت علاقه‌ای که نسبت به میهن خود احساس می‌کرد حتی یک لغت ترکی هم در کتاب خود به کار نبرده، معذکک برای قدردانی از زحمات استادان ترک خود، آن را به نام پادشاه عثمانی کرده است. به طور خلاصه باید گفت که کتاب مزبور به گونه‌ای استثنایی، نشان‌دهنده روایطی است که در ابتدای دوره صفویه بین طب ایران و عثمانی وجود داشته است.⁴⁸ این کتاب به دو قسمت تقسیم شده است: در قسمت اول از طب نظری و در قسمت دوم از طب عملی بحث شده است.⁴⁹ طب نظری شامل یک مقدمه و یک مقاله و طب عملی شامل پنج مقاله و یک خاتمه است که مقاله اول در مورد امراض از فرق تا قدم، مقاله دوم در مورد حمیات، مقاله سوم در مورد اورام بشور، مقاله چهارم در مورد کسر عظم و خلع و وئی و آفت جلد و آفت شعر و نقصان زینت، مقاله پنجم در مورد تدبیر احتراز از سموم و تدبیر علاج آنها است و خاتمه درباره بعضی از تراکیب مجریه.⁵⁰

۹-۴- حکیم شاه محمد قزوینی: محمد بن مبارک قزوینی معروف به حکیم شاه محمد از مشاهیر علما و اطباء نامی قرن دهم هجری است.⁵¹ وی نخست در شیراز می‌زیسته و از شاگردان علامه دوانی بوده است و هم‌چون پدرانش پزشک بوده و در علم طب دست داشته و سپس به مکه رفته و مدتی در آنجا مجاور بوده است. وقتی مولی بن المؤید از علمای معروف دربار بایزید دوم (۹۱۸-۸۸۶ ه.ق) پادشاه عثمانی نزد آن پادشاه از وی تحسین کرد، پادشاه مزبور وی را از مکه به استانبول فراخواند و پزشک دربار خود کرد. روزی صد و بیست درهم برای او مقرر کرد.⁵² به دستور بایزید دوم، مسئولیت مدرسه پیری پاشای استانبول را بر عهده گرفت.⁵³ وی پس از سلطان بایزید، در عهد سلطان سلیم نیز طبیب خاص دربار و از نزدیکان پادشاه بود. وی ترجمه کتاب «مجالس النفیس» از علی شیر نوایی را که فهرستی از فضلا و شعرا و گویندگان قرن نهم هجری است از ترکی جغتایی به فارسی در سال ۹۲۷ هجری به نام این پادشاه آغاز کرده⁵⁴ و پس از مرگ وی در سال ۹۲۹ هجری به پایان رسانیده و از مصاحبت خود در سفر مصر با سلطان سلیم خان به سال ۹۲۴ هجری ذکری به میان آورده است.⁵⁵ قزوینی در همه علوم زمان خود دست داشته و به دو زبان تازی و فارسی تألیف داشته است. شرح فی الموجز الطب، تفسیر سوره النحل، شرح کافیه، شرح ایساغوجی،⁵⁶ نصیحت‌نامه سلیمانی و جواهرنامه از آن جمله است.

۱-۹-۴- نصیحت نامه سلیمانی: طبق صفحه ۱۹۵۸ جلد دوم کشف الظنون و جلد پنجم صفحه ۳۷۵۳ فهرست‌واره منزوی، حکیم شاه کتاب نصیحت نامه سلیمانی را به فارسی برای سلطان سلیمان خان (در مقدمه و مقصود و خاتمه) تألیف نموده است. به هنگامی که پادشاه برای پرهیز از ابتلا به وبای پدید آمده در استانبول تصمیم می‌گیرد در فروردین ماه به بیلاق برود، از سلطان عذر خواسته و به جای آن به نگارش این رساله پرداخته است. نویسنده در مقدمه خاطر نشان می‌کند که پزشک شاه سلیمان و نیاکان او بوده است. یعنی پزشک سلطان سلیم پدر و سلطان بایزید نیای او. موضوعات «مقصود» شامل: فصل اول، در تعریف هوا و بیان احتیاج او، فصل دوم، در تدبیر ماکول و مشروب، فصل سیوم، در تدبیر حرکت و سکون، فصل چهارم، در تدبیر حرکت و سکون نفس انسانی در ایام وبا، فصل پنجم، در تدبیر استفراغ و احتباس است و همچنین «خاتمه» در تدبیرات شرعیه است.

از دیدگاه پیکر بندی تألیف، متن اثر صرفاً بر آیندی سرهم‌بندی شده از چند کتاب پیشین یا هم‌زمان مشهور و نامشهور عصر مؤلف نیست و در نگارش آن،

- 45- Elgood, 1978: 9-10.
46- Shams Ardakani and et al, 2008: 493.
47- Derayati, 2011: 934.
48- Elgood, 1978: 9.
49- Monzavi, 2003: 3696.
50- Derayati, 2010: 349.
51- Golchine Maani, 1984: 123.
52- Tachkprizadeh, 2016: 200.
53- Allame, 2015: 27-40.
54- Golchine Maani, 1984: 118-123.
55- Jafari and et al, 2012, p 45-64.
56- Nafisi, 1945: 276-277.



خلاقیت خاصی به چشم میخورد. در جای جای کتاب به شاعران بزرگ به ویژه شعر حافظ استناد می‌کند.⁵⁷

۲-۹-۴- جواهرنامه: جواهرنامه یا معرفه‌الجواهر یکی از تألیفات ارزشمند حکیم محمد بن مبارک شاه قزوینی است در باب جواهرات و سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی. نسخه خطی ۲۸۸ صفحه‌ای این اثر مشتمل بر اطلاعات بسیاری در مورد برخی کانی‌ها، سنگ‌ها، مواد معدنی، فلزات و آلیاژهایی است که حکما و فضلائی پیشین برای آنها فواید طبی و خواص دارویی قایل شده‌اند.

حکیم شاه هدف اصلی خود از تألیف جواهرنامه را تفصیل اشارات طبی سایر آثار درباره خواص جواهر و برخی از احجار می‌داند. در کتاب خود افزون بر منابع یاد شده، از برخی از آثار حکما در شرح خواص طبی ادویه و اغذیه نیز بهره برده است؛ آثاری چون ادویه قلبیه ابن سینا، جامع مفردات الادویه ابن بیطار، اختیارات بدیعی زین الدین عطار، کتاب‌های خواص و مجربات حکم از علاء بن زهر.⁵⁸ کتاب فارسی «جواهر نامه» با دو مقدمه آغاز می‌شود؛ مقدمه نخست که مشتمل بر حمد و ستایش خداوند، نعت پیامبر و منقبت آل اطهار و اصحاب اختیار است و مقدمه دوم که شامل تعاریف فلسفی و طبیعی است که از واجب‌الوجود آغاز می‌شود و به اجساد سعه می‌انجامد. پس از این دو مقدمه کوتاه، بخش اصلی متن آغاز می‌شود که مشتمل بر یک معدن «در جواهر» و یک خاتمه «در نسبت برخی جواهر با بعضی» است و سپس یک مخزن «در فلزات» و خاتمه‌ای دیگر در «نسبت فلزات با یکدیگر».⁵⁹

۱۰-۴- کمال الدین یا حکیم الدین ادریس بن حسام الدین علی بدلیسی: معروف‌ترین مورخ قرن نهم خاک عثمانی است. وی ازدانشمندان مسلط زمان خود بود و در فنون مختلف دست داشت.⁶⁰ احتمالاً کردنژاد بود. در دربار آق‌قویونلوها سمت «نشانچی» (مهردار سلطنتی، طغرانویس) یافت. چون قدرت شاه اسماعیل اول (حک: ۹۰۵-۹۳۰) را در فزونی دید، در ۹۰۷ هجری به سرزمین عثمانی رفت. بایزید او را به گرمی پذیرفت و مأمورش کرد که تاریخ خاندان عثمانی را به فارسی بنویسد. اما از کتابش، به بهانه آن که در حق ایرانیان، گذشت بیش از اندازه روا داشته بود، ایراد گرفتند و مبلغ معهود را به او نپرداختند.⁶¹ در موضوعات مختلف رساله‌هایی نوشت؛ از جمله: رساله فی الطاعون، الابهاء عن مواقع الوباء.⁶²

۱۱-۴- کامل عثمان طبیب: پزشک ایرانی که در زمان سلطان سلیم به عثمانی مهاجرت کرد و پزشک دربار شد وی در سال ۹۰۰ هجری قمری درگذشت.⁶³

۱۲-۴- محمود بن کمال: ملقب به آخی چلبی، متوفی ۹۳۰ هجری قمری، فرزند طبیب کمال تبریزی بود. پزشکی را نزد پدر و حکیم قطب الدین (فرزند نفیس بن عوض کرمانی) و آلتونی زاده فرا گرفت و رییس بیمارستان سلطان محمد در استانبول شد. بایزید او را طبیب خاص و «امین المطبخ» دربار خود کرد.⁶⁴ وی از اطبا مهم آن دوره به شمار می‌رفت و مقام حکیم باشی را داشت. او درباره سنگ‌های مئانه کتابی نوشت و هنگامی که سر طبیب بیمارستان «ادرنه» بود، اثر مشهور ابن نفیس علاءالدین حلی (د: ۶۸۷ ه.ق) به نام «موجز» را به ترکی ترجمه کرد. وقتی یاوز سلطان سلیم به سلطنت رسید و پدرش را به «دیمه توفه» فرستاد، این پزشک را نیز به همراه او مأمور کرد.⁶⁵

۱۳-۴- عجم عمر افندی (متوفی ۱۱۳۸ ه.ق): از پزشکان ایرانی بود که در حوالی ۱۰۱۷ ه.ق به عثمانی کوچید. سپس در مدارس خیرالدین پاشا، دارالحدیث ابراهیم آغا، اسکندر پاشا، بازرگانی باشی و ثمانیه به تدریس پرداخت.⁶⁶

نتیجه گیری

ایران از کانون‌های مهم و درخشان در حوزه‌های مختلف علمی از جمله در

- 57- Hashemi, 2007.
58- Jafari and et al, 2012: 45-64.
59- Jafari, 2012.
60- Kahale, 1994: 322.
61- D.Islam/ Menaj, 2014.
62- Kahale, 1994: 322.
63- Tachkprizadeh, 2016: 312.
64- Heyharzade, 1996: 49-94.
65- Haqi, 1990: 636.
66- Heyharzade, 1996: 49-94.



حیطه پزشکی بود. این علم که حاصل تلاش بسیاری از دانشمندان در طول تاریخ است، نزد ایرانیان از جایگاه رفیعی برخوردار بود و اطبا ایرانی در آن پیشرفت و درخشش بسیاری داشتند. روابط ایران و عثمانی، فراز و نشیب‌های زیادی داشته و علاوه بر جنگ‌ها، مبادله علوم گوناگون از جمله علوم پزشکی بین آنان رواج داشت و سبب تأثیرپذیری متقابل علمی طرفین شد. بنابر دلایل اجتماعی و سیاسی مختلفی در ایران، گروه‌هایی از مردم به امپراطوری عثمانی مهاجرت کردند که در میان آنان علما و از جمله اطبا بودند. این مهاجرت‌ها پیامدهای مثبت و منفی بسیاری در حیطه پزشکی داشت. مهاجرت‌ها از یک طرف باعث فرار نخبگان و از دست دادن نیروهای متخصص پزشکی و ضربه‌ای بر پیکر طب در ایران بود و از طرف دیگر سبب اشاعه و نشر طب ایرانی و ترویج زبان فارسی در عثمانی شد. انتقال تجربیات و تحقیقات و مطالعات دانشمندان ایرانی در زمینه پزشکی، به طور مستقیم یا غیر مستقیم به قلمرو عثمانی صورت گرفت به گونه‌ای که آنان به پژوهش و تالیف کتب پزشکی در قلمروی عثمانی پرداختند. همچنین با تدریس سنت‌ها و روش‌های علمی رایج ایرانی در کانون‌ها و مدارس علمی و بیمارستان‌های عثمانی و نیز درمان بیماران با روش اساتیدشان، شالوده طب ایرانی را در عثمانی پایه‌ریزی کردند. اهمیت و ارزش برخی آثار پزشکی ایرانیان به اندازه‌ای بود که برای استفاده بیشتر به زبان ترکی ترجمه شد. همچنین به عنوان یکی از منابع معتبر در تألیفات اطبا عثمانی استفاده می‌شد.

ایرانیان در محدودیت‌ها، به تلاش‌های علمی خود ادامه دادند و توانستند مهارت و تبحر و توانایی خود را به اثبات برسانند. به طوری که برخی از آنان به دربار راه یافتند و طبیبان خاص سلاطین عثمانی شدند و بدین ترتیب فضایی مناسب برای انتشار طب ایرانی فراهم شد.

سپاسگزاری

بدینوسیله از سرکار خانم لیلا غلامی مسئول کتابخانه مرکز تحقیقات علوم قرآن، حدیث و طب که ما را در انجام این تحقیق یاری نمودند، صمیمانه تشکر می‌نماییم.

References

- Allame, S. *Barresi vaziat enteghal olum be ghalamro Khelafat Osmani ta vorude Daneshmandane shiei ahde safavi*, Tehran, 2015. Shie Shenasi. [in Persian]
- Derayati, M. *Fehrestvare Dastneveshtehaye Irani (Dena)*. Tehran : Library, Museum and Document Center of Iran Parliament, 2010. Vol. 9. [in Persian]
- Derayati, M. *Fehrestgane Noskhehaye Khati Iran(Fakhna)*. Tehran : National Library and Archives of Iran, 2011. Vol. 28. [in Persian]
- Dinparast, V. *Nokhbegane Irani va faaliyathaye elmi va farhang-i anan dar Osmani(9-10)*. 1, Tehran : s.n., 2013, Jostarhaye Tarikhy, Vol. 4, pp. 79-100. [in Persian]
- Dinparast, V. *Nokhbegane Irani va faaliyathaye elmi va farhang-i anan dar Osmani(9-10)*. 1, Tehran : s.n., 2013, Jostarhaye Tarikhy, Vol. 4, pp. 79-100. [in Persian]
- D. Islam, Menaj. *Bedlisi*, in: *Encyclopedia of the world of Islam*. Tehran: Institution of Encyclopedia of the world of Islam, 2014. Vol. 2. [in Persian]
- Elgood, C. *A Medical history of Persia and the Eastem Caliph-ate*. [trans.] B Forghani. Tehran : Amirkabir, 2007 [in Persian]



- Elgood, C. [*Teb dar doreye safaviye*]. [trans.] M Javidan. Tehran: Tehran University, 1978. [in Persian]
- Golchine Maani, A. [*Tarikhe Tazkarehaye Farsi*]. Tehran : Sanaei, 1984.
- Hashemi, A, [trans]. [*Se Resale Dar Pezashki*]. Tehran: Library, Museum and Document Center of Iran Parliament, 2007. [in Persian]
- Haqi, E. [*Tarikhe Osmani*]. [trans.] E Nobakht. Tehran : Keyhan, 1990. [in Persian]
- Haji Khalife. [*Kash Al Zonun An Asami Al Kotob va Al Fonun*]. Beirut : Darol Ehyaye Al Torase Al Arabi. [in Arabic]
- Heydarzade, T. [*Mohajerate olamaye Iran be Emperaturiye Osmani va entegale sonathaye madarese Irani be an sarzamin*]. Heydarzade, T. 20-21, Tehran : Farhang, 1996-1997, pp. 49-94. [in Persian]
- Jafari, S. Moghaddame, [*Tasih va Tahshiye Javahername Mohammad Abn Mobarakshahe Ghazvini*]. Esfahan, Universitu Esfahan, 2012. [in Persian]
- Jafari, S, Mirbaqeri Fard, S.A and Aqahoseini, H. [*Moareftiye javaher Name Mohammad Ab Mobarak Shahe Qazvini 179*]. Tehran: Jostarhaye Adabi, 2012 pp. 45-64. [in Persian]
- Khabiry, M. *Study on the botanical sciences in Islamic period from 2nd to the 10th century AH based on the compiled and translated manuscripts*. Tehran : Shahid Beheshti University of Medical Sciences, 2016. [in Persian]
- Kahale, O. [*Moajam Al Moalefin Trajem Mosnafi Al Kotob AL Arabiye*]. Beirut : Al Resale, 1994. Vol. 1. [in Arabic]
- Monzavi, A. [*Fehrastvare Ketabhaye Farsi*]. 2. Tehran : Encyclopaedia Islamica, 2003. [in Persian]
- M. Savory, R. [*Tahghighati dar tarikhe Iran asre*]. [trans.] A Ghafari Fard and M Aram. Tehran : Amirkabir, 2003. [in Persian]
- Mir, M. [*Pezeshkane Namiye Pars*]. Tehran : University Pahlavi, 1969. [in Persian]
- Mir Jafari, H. [*Noskhe az yek pezeshke Irani be soltan Soleymane Ghanuni*]. Tehran : s.n., 1975, Honar va Mardom, Vol. 14(159-160) pp. 35-37. [in Persian]
- Nafisi, S. [*Tarikhche Adabiyatdar Iran*]. Tehran : Salname Pars, 1945. [in Persian]
- Naseri, M and et al. [*Darsname motune parsi Teb Sonati Iran*]. Tehran : Almaei, 2011. [in Persian]
- Pasha, E. [*Eezah Al Maknun Fi Al Zeile Ala Kash Al Zonun An Asami AL Kotob VA al Fonun*]. Istanbul : s.n., 1947. Vol. 1. [in Arabic]
- Razpoush, Sh. [*Teymuriyan ya Gurkaniyan*]. Institution of Encyclopedia of the world of Islam. Tehran : Bonyade Dayeratolmaaref Islami, 2014, Vol. 8. [in Persian]



Riyahi, M. [*Zaban va Adabiyate Farsi dar ghalamroe Osmani*]. Tehran : Adabiyat va Olume Ensani, 1. pp. 79-103 [in Persian]

Shams Ardakani, M, et al. *A Comprehensive Catalogue of Medical Manuscripts the the Libraries of Iran*. Tehran : Rahe kamal, 2008. [in Persian]

Shams Ardakani. [*Moruri bar Tarikh va Mabaniye Tebe Sonati Islam va Iran*]. 2010. Vol 1. Tehran. Sahbeye Danesh [in Persian]

Shashin, R. Isaki, J. Aghpkar, J. [*Fehres Makhtotat al-Tibb al-Islami fi Maktabat Turkey*]. Tehran : Iran University of medical Sciences, Mossaseyeh Motaleate tarikhe pezeshti, Tebe Islami va Mokamel, 2007. [in Arabic]

Safa, Z. [*Tarikhe Adabiate Iran*]. Tehran : Ferdos, 1990. Vol. 4. [in Persian]

Safa, Z. [*Tarikhe Adabiate Iran*]. Tehran : Ferdos, 1990. Vols. 1-5. [in Persian]

Tajbakhsh, H. *History of Veterinary Medicine and Medicine of Iran*. Tehran : Tehran University, 2006. Vol. 2. [in Persian]

Tachkprizadeh. [*Al-Nu'maniyah fi olama AI-doleh AI- Ottoman AI-Shaghaegh*]. Beirut: Dar Al Kitab Al Arabi, 2016. [in Arabic]

Tarbiat, M. [*Daneshmandane Azarbayejan*]. Tabriz: Bonyade ketabkhane Ferdosi.

Uqlu Akmal ol Aldin, A. [*Madarese emperaturi osmani*]. 29, Tehran : s.n., 2007, History of Islam, Vol. 8, pp. 149-174. [in Persian]

Velayati, A. [*Tarikhe Farhang va Tamadone Islam va Iran*]. Tehran, Vol. 2: Amirkabir, 2010. [in Persian]

Velayati, A. [*Farhang va Tamadone Islam va Iran*]. Tehran : Maaref, 2012. [in Persian]

